

The Islamic Governance Model with Emphasis on Justice and Citizens' Rights

Abdolmotalleb Abdollah

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran.

Email: Abdollah-ab@yahoo.com

 0000-0002-6824-017X

Abstract

Islamic governance encompasses more than the management of material affairs—it addresses both the worldly and spiritual dimensions of human life. In this framework, the concept of welfare-oriented governance emerges as a model grounded in reciprocal responsibilities between state and citizens, aimed at fulfilling holistic human needs and achieving societal welfare. This study explores the key components of an ideal Islamic governance model based on justice and the protection of citizens' rights within a welfare-oriented political system. The findings indicate that such a model integrates both material welfare and spiritual elevation as part of the pursuit of human salvation. Accordingly, the state, as a welfare-oriented political institution, is responsible for meeting the economic, social, political, and civil needs of the people. Conversely, citizens are expected to fulfill their duties within the framework of mutual rights, social trust, and communal solidarity, while actively supporting the implementation of Shariah law. Welfare-oriented governance, as derived from Islamic jurisprudence and religious texts, is dynamic and adaptable to the evolving needs of society. This research employs a descriptive-analytical methodology, drawing on library and documentary sources, to offer a detailed analysis of the principles and structure of Islamic governance. The study ultimately contributes to a deeper understanding of welfare-based governance in Islamic thought and proposes practical recommendations for improving governance in contemporary Islamic societies.

Keywords: Islamic governance, Justice; Citizens' rights; Welfare-oriented politics; Welfare-oriented government.



الگوی حکمرانی اسلامی با تأکید بر عدالت و حقوق شهروندی

عبدالمطلب عبدالله

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

Email: Abdollah-ab@yahoo.com

 0000-0002-6824-017X

چکیده

حکمرانی در اسلام فراتر از نیازهای مادی و امور روزمره است و به‌طور هم‌زمان به نیازها و حقوق مادی و معنوی توجه می‌کند. در این راستا، سیاست سعادت‌گرا به‌عنوان یک الگو و نقشه راه در حکمرانی، متشکل از تعاملات میان حکومت و شهروندان، شکل می‌گیرد و به‌عنوان بنیادی برای تحقق حکومت سعادت‌گرا عمل می‌کند. پژوهش حاضر با طرح این سؤال که الگوی مطلوب حکمرانی در اسلام، بر مبنای عدالت و حقوق شهروندی در سیاست و حکومت سعادت‌گرا، چه مؤلفه‌هایی را شامل می‌شود، به بررسی ابعاد مختلف حکمرانی اسلامی می‌پردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از این حکمرانی، که بر پایه عدالت و اصول حقوق شهروندی بنا شده است، نیازهای مادی و معنوی را در راستای سعادت اخروی انسان تعریف می‌کند؛ بنابراین، حکومت به‌عنوان نهاد سیاست سعادت‌گرا، وظیفه دارد تا نیازها و حقوق شهروندان را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مدنی برآورده سازد. از سوی دیگر، شهروندان نیز باید بر اساس تعامل حق و تکلیف، روابطی مبتنی بر اخوت و حسن ظن را در زندگی اجتماعی برقرار سازند و در عین حال، حکومت اسلامی را در اجرای احکام شریعت یاری دهند. سیاست سعادت‌گرا به‌طور مشخص در فقه سیاسی و منابع و متون دینی قابل تعریف است و حکومت سعادت‌گرا نیز حکومتی است که بر مبنای احکام شریعت بنا شده و شکل آن را با توجه به تحولات و نیازهای زمانه عینیت می‌بخشد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزارهای کتابخانه‌ای و اسنادی، به تحلیل و بررسی این مؤلفه‌ها پرداخته و تلاش می‌کند تا ابعاد مختلف حکمرانی اسلامی را به‌طور جامع و دقیق مورد مطالعه قرار دهد. در نهایت، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک منبع معتبر در زمینه حکمرانی اسلامی و سیاست سعادت‌گرا، به فهم بهتر و عمیق‌تر از این مقوله کمک کند و راهکارهایی برای بهبود حکمرانی در جوامع اسلامی ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی اسلامی، عدالت، حقوق شهروندی، سیاست سعادت‌گرا، حکومت سعادت‌گرا



مقدمه و بیان مسئله

نگرش اسلامی به عرصه سیاست و حکومت به‌طور معناداری با سایر مکاتب و ایدئولوژی‌های سیاسی تفاوت دارد. هدف اصلی در سیاست‌ورزی اسلامی، دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی از طریق اجرای احکام شریعت است. در این راستا، سیاست و حکومت، هرچند امری ضروری و حیاتی به شمار می‌روند، اما ثانویه و عَرَضی هستند و به خودی خود ارزش ذاتی ندارند. این امور تنها به‌منظور فراهم کردن شرایط مناسب برای زیست انسانی ایجاد شده‌اند تا افراد جامعه بتوانند بدون دغدغه‌های مادی، به سعادت حقیقی دست یابند.

بنابراین، تفاوت الگوی حکمرانی اسلامی با سایر مکاتب در این است که اسلام بر اهمیت توأمان امور مادی و معنوی تأکید دارد و سعادت دنیوی و اخروی را به‌عنوان دو بُعد جدایی‌ناپذیر در نظر می‌گیرد. حکمرانی در این چهارچوب، فراتر از اداره جامعه در عرصه سیاسی است و به نیازهای کلی جامعه و ارتباط نظام سیاسی با شهروندان، جامعه مدنی و نهادهای اقتصادی می‌پردازد. این حکمرانی بیشتر بر محوریت عدالت و توجه به ابعاد مختلف حقوق شهروندی پیش می‌رود.

با این حال، برای تحقق حکمرانی اسلامی و دستیابی به عدالت به‌عنوان مبنای حکمرانی، تنها نظام سیاسی یا حکومت نیست که نقش اصلی را ایفا می‌کند، بلکه حقوق و مسؤولیت‌های شهروندان و نقش‌آفرینی آنان در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. رابطه مطلوب مردم با یکدیگر و همچنین رابطه آنان با نظام سیاسی و بالعکس، در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. بنابراین، نحوه تعامل مردم با نظام سیاسی و با یکدیگر و شیوه برخورد مناسب نظام سیاسی با مردم، از جمله مسائل کلیدی در حکمرانی اسلامی به شمار می‌روند.

مباحث مربوط به ضرورت حکمرانی بر مبنای عدالت و توجه به نیازها و حقوق متنوع و در عین حال تحول‌یافته شهروندی، به این معناست که حکمرانی در اسلام باید به‌گونه‌ای تعریف یا بازخوانی شود که بتواند نیازهای جدید را پوشش دهد و برای مشکلات نوظهور راه‌حل‌های مناسبی ارائه کند. به‌عبارت دیگر، الگوی حکمرانی اسلامی باید به‌نحوی باشد که هم در عرصه آرمانی و هم در عرصه اجرایی به‌طور متعامل پیش برود؛ به‌گونه‌ای که سیاست سعادت‌گرا به‌عنوان چشم‌انداز و نقشه راه و در عین حال امری چهارچوب‌مند به شمار آید و سیاست واقعی یا امور مربوط به اداره کشور نیز به دنبال آن پیش بروند.

در این نگرش کلی و فراگیر، امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نحوه تعامل مردم با یکدیگر و همچنین تعامل مردم با نظام سیاسی، باید دارای یک نقشه راه معین باشد و سیاست اجرایی نیز به دنبال تحقق این اهداف باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر در تلاش است تا الگوی حکمرانی اسلامی بر مبنای عدالت و حقوق شهروندی را تعریف کند و سپس عناصر و مؤلفه‌های آن را در زمینه روابط مردم با یکدیگر و همچنین روابط نظام سیاسی با مردم، با استناد به اندیشه اسلامی و حکمرانی ناشی از آن تحلیل و تبیین نماید.

۱. چهارچوب مفهومی

«حکمرانی»^۱ مفهومی وسیع‌تر از «حکومت»^۲ دارد و علاوه بر اداره حکومت به تعامل دولت و نظام سیاسی با نهادهای غیردولتی و جامعه مدنی یا مدیریت امور به نحو مطلوب نیز اشاره دارد. مفهوم اولیه و شکل‌دهنده حکمرانی اسلامی، شکل‌دادن به جامعه خوب هم از نظر حکومتی و غیر حکومتی است. بدین ترتیب در تفکیک میان حکمرانی و حکومت باید گفت حکومت صرفاً کنترل فرایندهای سیاسی، اقتصادی و مدیریتی را شامل می‌شود که توسط گروه حاکم صورت می‌گیرد و می‌توان آن را به‌طور مصطلح «بخش حکومتی» نام داد. اما حکمرانی شامل بخش حکومتی همراه به دو بخش مجزای دیگر، بخش‌های بازرگانی و جامعه مدنی نیز می‌شود. فلسفه حکمرانی نیز این است که با ادغام سه بخش حکومتی، بازرگانی و جامعه مدنی فوق، مقامات کارهای خود را نحو مؤثرتری انجام دهند و بدین ترتیب شکل‌گیری «جامعه خوب»^۳ بیشتر تحقق می‌یابد (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۳۵). ضمن اینکه در نزد آموزه‌های اسلامی، «حکمرانی مطلوب»^۴ یا حکمرانی خوب از حکمرانی خوب (لیبرالی) متمایز است که بیشتر بر محوریت‌های چندگانه صندوق بین‌المللی پول ارائه می‌شود.

مفهوم مهم دیگری که در حکمرانی اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، تأکید بر اتخاذ تصمیمات و رویکردهای مطلوب برای اداره جامعه اسلامی است. از این منظر، نظام حکمرانی در تمدن اسلامی مسئولیت اتخاذ تصمیمات و ایجاد سازوکارهایی را بر عهده دارد که به بهره‌مندی عادلانه از نعمت‌ها، مواهب و خیرات در جامعه کمک کند. این تصمیمات و سازوکارها می‌تواند از طریق مجموعه‌ای از قواعد حکومتی، نهادها،

1. Governance

2. Government

3. Good Society

4. Good Governance

مؤلفه‌های رفتاری، نظام عادات و نظام‌های سنت‌های الهی شکل بگیرد. این نگرش به نظام حکمرانی در تمدن اسلامی، آن را فراتر از یک نظام حکومتی صرف معرفی می‌کند، هرچند که حکومت اسلامی نقشی ویژه در این فرایند ایفا می‌کند. نخ تسبیح تمامی این تصمیمات و سازوکارها، حاکمیت اراده و سنن، اوامر و دستورات الهی است (مقصودی، ۱۳۹۶: ۷۶).

بدین ترتیب، تأکید حکمرانی اسلامی بر اجرای دقیق آموزه‌های الهی در تمامی ابعاد جامعه است؛ جایی که حاکمان اسلامی در راستای حاکمیت خدا و رسول خدا (ص) گام برمی‌دارند. مطابق آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (حج: آیه ۱۸)، حکمرانی اسلامی چیزی جز عمل بر اساس آموزه‌های الهی نیست؛ یعنی آنچه که خدا، رسول گرامی خدا، ائمه و جانشینان وی بیان می‌کنند. مفهوم دیگر در حکمرانی اسلامی، رفتار بر مبنای عدالت و توجه به حقوق متنوع و متکثر شهروندان در چهارچوب احکام شرع است. حکمرانی اسلامی به پذیرش عقاید گوناگون و متکثر در جامعه اسلامی، صرف نظر از رویکردهای مذهبی متفاوت، متعهد است. از این منظر، پذیرش وحدت در راهبردها و تنوع در روش‌های حکومتی و نوع نظام‌های سیاسی، در عین تأکید بر مشروعیت و مقبولیت مردمی، نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز و همگرایی میان تمامی مذاهب اسلامی را به ارمغان می‌آورد. این رویکرد بر اساس نیازهای مشترک امت اسلامی و تقویت مناسبات میان مذاهب اسلامی استوار است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

بنابراین، حکمرانی اسلامی نه تنها به دنبال تحقق عدالت است، بلکه تفاوت‌های فردی را نیز برای اداره امور لحاظ می‌کند. این رویکرد همچنین شامل تدابیر و تصمیمات لازم برای اداره بخش‌های حکومتی و قوای سه‌گانه و تنظیم روابط دولت با نهادهای مدنی و حقوق شهروندی می‌شود. در نهایت، هدف نهایی این حکمرانی، دستیابی به «جامعه خوب اسلامی» است که در آن عدالت، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به حقوق همه افراد جامعه، به‌ویژه در برابر تنوع‌های مذهبی و فرهنگی، مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱. عدالت؛ مبنای حکمرانی اسلامی

عدالت، به‌عنوان یک اصل بنیادین در حکمرانی اسلامی، نقش محوری در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، هر فرد مؤمن و مسلمان موظف است که اصل عدالت را در تمامی ابعاد زندگی خود مد نظر قرار دهد

و در این راستا، برقراری عدالت نه تنها یک وظیفه فردی، بلکه یک تکلیف اجتماعی نیز محسوب می‌شود. مسلمانان باید با هم مشارکت کنند تا به هدف برقراری عدالت دست یابند و وظیفه اصلی حاکم نیز در این زمینه، ایجاد و حفظ عدالت در جامعه است.

آیات متعددی در قرآن کریم بر اهمیت عدالت تأکید دارند. به عنوان نمونه، آیه‌ای از سوره مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ءَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۱ (مائده، آیه ۸). بر اساس این آیه و دیگر آیات مشابه، وجود عدالت به عنوان یکی از ضرورت‌های بنیادین زندگی بشر مطرح می‌شود و پیامبران الهی برای برقراری عدالت در جامعه لازم و ضروری هستند (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۷).

بر مبنای اصل عدالت، هنگامی که در جامعه، وظایف و مسئولیت‌ها به طور عادلانه و برابر ساماندهی شوند، حقوق شهروندی نیز به درستی محقق خواهد شد. اصل عدالت به این معناست که تمام افراد جامعه باید در شرایط برابر از حقوق و تکالیف یکسان برخوردار باشند. زمینه اصلی حقوق و آزادی‌های فردی در برابری انسان‌ها نهفته است و تا زمانی که بین افراد جامعه مساوات کامل برقرار نشود، تحقق عدالت اجتماعی، برادری و آزادی غیرممکن خواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

از این منظر، در نظر گرفتن سازوکارهای لازم برای تحقق عدالت در نظام سیاسی، نه تنها بنیان نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد، بلکه عاملی برای مشروعیت و حقانیت آن نیز به شمار می‌آید. نشانه‌های دین جز در بستر عدالت ظهور نمی‌کند و حدود الهی در سایه عدالتی فراگیر به درستی به اجرا درمی‌آید. برقراری عدالت، در واقع، به معنای برپایی بالاترین حدود الهی است که در سایه آن، زندگی و حیات انسانی معنا می‌یابد. امیرمؤمنان علی^(ع) نقش عدالت را به خوبی بیان کرده و فرموده‌اند: «جعل الله سبحانه العدل قوام الانام و تنزيها من المظالم والاثام وتسنيه للاسلام» (غررالحکم و دررالکلم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۳۵). در این بیان، عدالت به عنوان مایه برپایی انسان‌ها و ستون زندگانی آن‌ها معرفی می‌شود. همچنین، ایشان تأکید کرده‌اند که «بالعدل تصلح الرعيه» (غررالحکم و دررالکلم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۹۲)؛ یعنی با عدالت، مردمان اصلاح می‌شوند. در واقع، جامعه‌ای که در آن عدالت برقرار نباشد، فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است. دیانتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت وجود نداشته باشد، مایه

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

گمراهی است و حکومتی که عدالت هدف آن نباشد، در مسیر هلاکت قرار دارد. اصلاح دین و دنیای مردم به عدالت وابسته است و امیرمؤمنان علی^(ع) در سخنان خود به روشنی بیان کرده‌اند: «العدل حیا» (شرح غررالحکم، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۴) و «العدل نظام الامر» (شرح غررالحکم، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۹۸)؛ یعنی عدالت نظام‌بخش حکومت است. با پذیرش رویکرد فوق و مبنا قرار دادن عدالت در حکمرانی اسلامی، با دو نوع سیاست و حکومت در اسلام مواجه هستیم: یکی سیاست سعادت‌گرا (آرمانی) و دیگری حکومت سعادت‌گرا در سطح اجرایی. این رویکردها به‌طور هم‌زمان در راستای تحقق عدالت و سامان‌دهی امور جامعه اسلامی عمل می‌کنند و برپایی عدالت را به‌عنوان هدف اصلی خود در نظر دارند. در نهایت، هدف نهایی این حکمرانی، ایجاد جامعه‌ای عادلانه و سالم است که در آن همه افراد به حقوق و آزادی‌های خود دست یابند و در سایه عدالت، زندگی معنوی و انسانی خود را تجربه کنند.

۲. سیاست سعادت‌گرا (بعد آرمانی)

در اندیشه اسلامی، انسان موجودی هدفمند است که در مسیر خویش به سوی خداوند متعال حرکت می‌کند. او مخلوق خداست و کمال و سعادت واقعی او در عبودیت آزادانه و عارفانه‌اش نهفته است. هدف از خلقت انسان عبادت و کمال‌طلبی در این راستا است. به‌عبارتی دیگر، هر راهی غیر از این، حتی اگر با تنعم، رفاه و آسایش همراه باشد، بیراهه خواهد بود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، آیه ۵۶). بنابراین، سیاست در اسلام نیز باید معطوف به همین مسیر و هدف باشد تا بتواند زمینه‌ساز پیاده‌سازی ارزش‌های الهی و حرکت بندگان به سمت این ارزش‌ها گردد.

بر مبنای این نگرش سعادت‌گرا، شهروندان جامعه اسلامی باید در امور معنوی که در تضاد با آسایش و رفاه دیگران نیست، سعی بر پیش‌قدمی و سبقت‌جویی داشته باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). هدف اصلی این است که سعادت و کمال افراد در نظر گرفته شود و اگر جامعه‌ای به‌عنوان یک واحد اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، این به اعتبار همین هدف است. کمال در اینجا به معنای تکامل معنوی و مادی توأمان است که با معیارهای اسلامی تعیین می‌شود و نه صرفاً کمال مادی که بر اساس حس سودجویی و منفعت‌طلبی استوار باشد.

حقوقی که به‌عنوان حقوق شهروندی و بشر تعیین می‌شود، باید به این موضوع توجه داشته باشد که بستر جامعه را به‌گونه‌ای فراهم آورد که انسان‌ها به سادگی و

بدون موانع پیچیده، گام در مسیر پیشرفت و سعادت واقعی نهند. در این راستا، حرکت در مسیر قرب الهی و سعادت بشری، مهم‌ترین دغدغه و وظیفه حاکم اسلامی است که در اجرای شریعت الهی و اطمینان از رضایت خداوند حاصل می‌شود. وضع شریعت در جامعه از جانب خداوند و اجرای آن توسط شخص واجد شرایط، نهایتاً به منظور تأمین مصالح مردم است. به همین دلیل، رضایت و خواست مردم باید مورد توجه قرار گیرد.

دولت آرمانی شیعه، نظامی است که رهبری آن بر عهده امام معصوم و خلافت الهی در زمین است. امام، که جانشین پیامبر است، وظایف سه‌گانه نبی را یعنی تبلیغ دین و هدایت معنوی بشر، قضاوت و اداره نظام سیاسی را بر عهده دارد. امام کسی است که قرآن را تفسیر، معارف و احکام آن را تبیین و اهداف شریعت را تشریح می‌کند و عدالت را اجرا می‌نماید. دین را از انحراف مصون نگه می‌دارد و در تدبیر شئون و مصالح مردم، ولایت عامه دارد. به همین دلیل، امامت در اندیشه شیعه و اساساً دولت علوی یک منصب الهی است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۴۰).

در اندیشه اسلامی، انسان در ارتباط با خدا معنا می‌یابد و مقام خلیفه الهی دارد. حقوق او نیز بر این اساس تنظیم می‌شود. معیار حقوق اسلامی حفظ کرامت انسان و هویت واقعی اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۱). جامعه اسلامی به‌عنوان «امت» شناخته می‌شود و این امت متشکل از افرادی است که دارای هدف مشترک هستند. در قرآن از این جامعه مشترک با عنوان «امت واحد» و «امت وسط» یاد می‌شود (بقره: ۱۴۳؛ انبیا: ۹۲؛ مؤمنون: ۵۱). «امت وسط» در تعبیر قرآن، جامعه نمونه اسلامی است که با رعایت شیوه اعتدال در تمام امور، به یک جامعه نمونه اسلامی تبدیل می‌شود و به همین دلیل، حجت و نمونه برای سایر جوامع است.

از این رو، سیاست در جامعه اسلامی باید معتدل و میانه‌رو باشد و از افراط و تفریط به دور باشد. وجه دیگر سیاست سعادت‌گرا، توأمانی حق و تکلیف برای شهروندان و حاکمان است. جامعه زمانی به مدینه فاضله و آرمانی تبدیل می‌شود که هر دو گروه، یعنی مردم و حکومت، حقوق و تکالیف خود را به‌طور کامل انجام دهند و هیچ‌یک به حقوق دیگری تجاوز نکنند. در صورت تحقق این همکاری، مردم صالح و سعادت‌مند خواهند شد و در صورت قصور و تنگ‌نظری یک طرف، جامعه دچار اختلاف و آشوب می‌شود و فرمانروایان ستمگر بر مردم حاکم خواهند شد (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۶). بنابراین، وظیفه و مسئولیت شهروندان و حاکمان در اسلام این است که با انجام مسئولیت‌های محوله، سعادت دنیوی و اخروی را رقم بزنند. اصل اساسی در این باره

همان است که گفته شده است: «الدنيا مزرعه الاخره». در عرصه سیاست اسلامی، امور دنیوی اصالت ندارند و تنها به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به قرب الهی و سعادت اخروی محسوب می‌شوند. به این ترتیب، حکمرانی اسلامی باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن تأمین نیازهای دنیوی، همواره در راستای تحقق ارزش‌های الهی و سعادت واقعی انسان‌ها حرکت کند.

۳. حکومت سعادت‌گرا (بعد اجرایی)

در عرصه حکومت سعادت‌گرا که به حوزه اجرایی مربوط می‌شود، می‌توان به شکل و اجرای حکومت در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «کنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه‌دهنده طرح نظام نوین حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی گردد». بنابراین، قانون اساسی به‌عنوان مرجع اصلی در تحکیم پایه‌های نظام و تشخیص صلاحیت‌ها و حقوق و تکالیف زمامداران و مردم، حاوی قواعد و مقررات مربوط به اصول و ارزش‌های اسلامی و اخلاقی است و الگوهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، امنیتی و سیاسی را ارائه می‌دهد. در این راستا، قانون اساسی مهم‌ترین سند مکتوب در حراست از ارزش‌های نظام اسلامی به شمار می‌آید. حکومت سعادت‌گرا در عرصه اجرایی به این معناست که قوانین اسلامی به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد و برای همه زمان‌ها و جوامع نازل شده‌اند. احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلامی به‌گونه‌ای وضع شده‌اند که در همه اعصار و جوامع قابل اجرا هستند. اسلام شکل و نوع خاصی را برای حکومت پیشنهاد نمی‌کند و تکیه آن بر رعایت چهارچوب‌های کلی است که ساختار حکومت نباید ناهماهنگ با آن باشد. این مطلب ناشی از این واقعیت علمی و عقلانی است که احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلام، که برای همه جوامع تا روز قیامت وضع شده‌اند، از ساختاری کلان و کلی برخوردارند. در مقابل آن‌ها، احکام جزئی و متغیر، متناسب با شرایط خاص زمانی و مکانی وضع می‌گردند. از جمله این احکام متغیر، احکام حکومتی هستند که در هر زمان توسط ولی‌فقیه صادر و یا امضا می‌شوند و اطاعت و تبعیت از آن‌ها واجب است.

از آنجا که حکومت ممکن است در جوامع متعددی شکل گیرد، بنابراین مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد. به همین دلیل، نمی‌توان یک مدل حکومت برای تمامی شرایط ذکر کرد. دین اسلام فراتر از یک ساختار حکومتی است و چهارچوب و اصول

کلی را مطرح می‌سازد که می‌تواند الگوهای متفاوتی را به فراخور شرایط در بر داشته باشد. بنابراین، دین اسلام نه تنها مکلفین را به‌طور کلی رها نکرده که هیچ مضامینی پیرامون حکومت بیان نکرده باشد، بلکه مسیری متعادل و بینابین انتخاب نموده است که کلیت و چهارچوب کلی را تبیین می‌کند (نوروزی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

عدم تعیین شکل یا اشکال خاص حکومت از سوی اسلام، مشکلی ایجاد نمی‌کند. اگر اسلام یک چهارچوب کلی برای تعیین شکل‌های حکومت در شرایط مختلف ارائه نمی‌داد، ممکن بود ادعا شود که اسلام ناقص است. خوشبختانه، احکام ثانویه و متغیر اسلام که متناسب با شرایط متغیر زمانی و مکانی توسط ولی امر مسلمین تعیین می‌شوند، امکان تعیین ساختاری مناسب در هر دوره را فراهم می‌آورند. این ساختار باید با تکیه بر مبانی ارزش‌های کلی اسلام و با توجه به مصالح متغیر زمانه و مشورت با متخصصان و صاحب‌نظران طراحی شود. پس از آن، مردم موظفاند به آن عمل کنند. به این ترتیب، اسلام ساختار واحدی برای همه دوره‌ها معرفی نمی‌کند، بلکه چهارچوب‌هایی کلی را معرفی می‌نماید که متناسب با آن‌ها در هر دوره ساختار و شکل خاصی برای حکومت طراحی شود که با شرایط زمانی و مکانی تناسب داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

در عرصه حکومت‌داری، باید گفت اسلام دینی است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و همه جوامع آمده است. این دین سترگ هم جامعه کوچک و محدود زمان پیامبر اسلام (ص) را اداره کرده و هم می‌خواهد پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین جوامع بشری و حتی یک حکومت جهانی را اداره کند. با توجه به اینکه ساختار حکومت، برحسب شرایط زمانی و مکانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی، دائماً در حال تغییر و تحول است، نمی‌توان برای زندگی اجتماعی در طول تاریخ تنها یک شکل حکومتی تعیین کرد که در همه زمان‌ها، سرزمین‌ها و شرایط قابل اجرا باشد. اصل اساسی آن است که بتوان احکام شرع را به‌عنوان محتوای حکومت لحاظ نمود و در عرصه عمل نیز اجرایی کرد.

ذیل اصل یک‌صد و هفتاد و هفتم قانون اساسی آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است». بنابراین، تلفیق این دو رویکرد در عرصه اجرا، همان

مردم‌سالاری دینی است که محتوای آن اسلامی و شکل آن توسط مردم و در قالب جمهوری اسلامی عینیت یافته و در حال اجرا شدن است.

به‌طور کلی، حکومت سعادت‌گرا در بُعد اجرایی خود، بر مبنای اصول اسلامی و با رعایت نیازهای متغیر زمان و مکان، به‌دنبال تحقق عدالت، سعادت و رفاه عمومی است و در این راستا، همه افراد جامعه باید در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای قوانین مشارکت داشته باشند. این مشارکت نه‌تنها به تقویت بنیادهای اجتماعی و سیاسی حکومت کمک می‌کند، بلکه موجب ایجاد حس تعلق و مسئولیت‌پذیری در میان شهروندان نیز خواهد شد.

۳-۱. وظایف حکومت سعادت‌گرا

با در نظر داشتن محتوای اسلامی و شکل مردمی حکومت در اسلام که نمود آن جمهوری اسلامی ایران است، وظایفی نیز بر عهده حکومت است که با توجه به جامعیت احکام شرع، در ابعاد دنیوی و اخروی قابل بررسی است.

۳-۱-۱. سعادت دنیوی

سعادت دنیوی در اندیشه اسلامی به معنای فراهم آوردن امکانات و رفاه مادی برای شهروندان و محقق ساختن حقوق آنان در ابعاد مختلف است. دین اسلام به این موضوع توجه ویژه‌ای دارد و سیاست‌های آن باید به گونه‌ای طراحی شوند که سعادت دنیوی را تحقق بخشند. در این راستا، چند نکته کلیدی قابل توجه است:

❖ مذهب اقتصادی اسلام

مذهب اقتصادی اسلام به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد کلی و ثابتی که از منابع آیات، روایات و عقل استنباط می‌شوند، به تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف کمک می‌کند. این قواعد به‌دنبال رفع دشواری‌ها و دستیابی به اهداف اقتصادی هستند و می‌توانند به‌عنوان زیربنای فقه و اخلاق اسلامی عمل کنند (میرمعزی، ۱۳۹۶: ۱۳). هدف اصلی این قواعد، تحقق عدالت و ایجاد رفاه برای مردم به‌گونه‌ای است که مقدمه‌ای برای سعادت انسان باشد.

❖ عدالت و رفاه

محقق شدن عدالت و ایجاد رفاه برای مردم، هدف اصلی سعادت دنیوی در الگوی مطلوب حکمرانی اسلامی است. مکتب حیات‌بخش اسلام، سعادت و سربلندی انسان

در دنیا را هم‌زمان با سعادت و کمال او در آخرت مورد اهتمام قرار می‌دهد. لازمه سعادت انسان‌ها در دنیا، برخورداری از رفاه، آسایش و آرامش فرد و جامعه است. این امر بدون داشتن اقتصاد سالم و پویا، امکان‌پذیر نیست.

♦ توازن بین دنیوی و اخروی

از دیدگاه اسلام، سالک طریق حقیقت نمی‌تواند به بهانه به دست آوردن سعادت اخروی، زندگانی دنیوی و کار و تلاش و رسیدگی به امور معاش خانواده خود را تعطیل کند. همچنین، به بهانه ضرورت‌های زندگی دنیا، نمی‌توان عبادت خدا و کمک به خلق خدا و برنامه خودسازی معنوی را رها کرد. در این راستا، روایت زیبایی از پیشوایان معصوم مانند امام صادق^(ع) و امام کاظم^(ع) نقل شده است: «از ما نیست کسی که آخرت خود را به خاطر دنیایش رها سازد؛ همچنین از ما نیست کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش ترک نماید» (صدوق، ۱۴۱۳/۳ ق؛ مجلسی، ۷۸/۱۷، ۱۴۰۳ ق).

♦ تلاش برای سعادت دنیوی

این توازن میان تلاش برای زندگی دنیوی و توجه به آخرت، در روایتی از امام حسن مجتبی^(ع) به خوبی تبیین شده است: «برای دنیایت چنان تلاش کن، مثل اینکه برای همیشه زنده خواهی ماند و برای آخرت خود نیز چنان کار کن؛ مانند اینکه فردا از جهان رخت خواهی بست» (صدوق، ۱۴۱۳/۴ ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق). این رویکرد نشان‌دهنده اهمیت هر دو بُعد زندگی انسان است.

♦ اندیشه امام خمینی^(ره)

در عرصه عمل، اهداف یاد شده به خوبی در اندیشه‌های امام خمینی^(ره) و بیان مصادیق سعادت دنیوی، یعنی رفع نیازهای مادی، قابل مشاهده است. ایشان می‌فرمایند: «باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده‌خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضاییه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند و این امور بر عهده همگان است و کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت است و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقیب و جزای دنیوی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۷: ۱۳۹).

به‌طور کلی، سعادت دنیوی در الگوی حکمرانی اسلامی نه‌تنها به تأمین نیازهای مادی و رفاه اجتماعی مربوط می‌شود، بلکه در ارتباط تنگاتنگ با سعادت معنوی و کمال انسانی است. این توازن بین دنیوی و اخروی، از اصول بنیادین اسلام است که به‌عنوان یک راهنمای جامع برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان عمل می‌کند. در نهایت، حکومتی که بر اساس اصول اسلامی شکل گرفته باشد، باید به‌طور فعال در جهت تحقق سعادت دنیوی و معنوی شهروندان تلاش کند.

۳-۲. سعادت اخروی

یکی از وظایف مهم حکومت در اسلام، ایجاد زمینه‌های لازم برای تعالی ارزش‌های الهی و تحقق سعادت اخروی مردم جامعه است. در این راستا، انسان باید در سایه قدرت خداوندی که می‌تواند مراتب کمال را طی کند، به سعادت حقیقی نائل شود. این نگرش به انسان یادآوری می‌کند که تنها به خداوند اعتماد کند و نظارت و سلطه او را جدی تلقی نماید (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱۹). بر این اساس، حکومت نیز وظیفه دارد تا در عمل، مجری و حامی احکام اسلامی باشد.

♦ حمایت از عبادات

حکومت اسلامی مسئولیت دارد تا از تعطیلی احکام اسلامی جلوگیری کند. به‌ویژه اگر عبادتی به‌عنوان «شعار دین» تلقی شود، بی‌اعتنایی به آن می‌تواند اسلام و حکومت اسلامی را سست و ضعیف جلوه دهد. بنابراین، بر حکومت اسلامی تکلیف است که در جهت حفظ و احیای این فریضه الهی، وظیفه حمایتی خود را انجام دهد.

♦ نتایج اجرای عبادات

اجرای عبادات از سوی حکومت می‌تواند به پدید آمدن وحدت، هماهنگی و انسجام بیشتر در تحقق عبادات منجر شود. اصولاً نظر اسلام در برگزاری و انجام امور عبادی بر هماهنگی و نظم است. این هماهنگی می‌تواند به صورت دستوری فردی و غیر الزامی در قالب «حکم استحبایی» و یا به شکل عمومی و الزامی (از سوی پیشوای مسلمین) باشد. به‌عنوان مثال، تعیین روز عید فطر و سایر مناسبت‌های مذهبی بر عهده حاکم اسلامی است.

♦ نقش حکومت در تحقق سعادت اخروی

وظایف حکومت در تحقق سعادت اخروی مردم شامل اجرای احکام شریعت، مقابله با متخلفان و معاندان و ایجاد سازوکاری برای متمایز بودن حکومت اسلامی از حکومت

غیردینی است. برای نمونه، مراسم حج به عنوان یک برنامه عبادی-سیاسی، قوت و قدرت مسلمانان را به نمایش می‌گذارد. اگر مردم به هر دلیلی حج را برپا نکنند، حکومت موظف است آنان را به انجام این فریضه وادار سازد و حمایت‌های لازم را انجام دهد. امام صادق^(ع) در این زمینه می‌فرماید: «لو عطل الناس الحج، لوجب علی الامام ان يجبرهم علی الحج» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۲۴/۱۱).

❖ نظارت بر عبادات و برخورد با موانع

حکومت باید به وظیفه نظارتی خود عمل کند و مانع از بروز مشکلات برای تحقق عبادات گردد. نمونه‌ای از این نظارت، برخورد رسول اکرم^(ص) با کسانی است که با اغراض سیاسی خاص در ایجاد اختلال در نماز جماعت رسمی مسلمانان می‌کوشیدند. ایشان آنان را تهدید به آتش زدن خانه‌هایشان کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۳۷۷/۱۱).

❖ نظام‌های قضایی و اجرایی

در حکومت اسلامی، هم قوانین و مقررات و هم دستگاه قضایی برای سامان دادن به شرایط مناسب جهت دستیابی به سعادت اخروی عمل می‌کنند. این موضوع در نظام جمهوری اسلامی ایران به وضوح قابل مشاهده است که شامل وجود دستگاه‌های سه گانه قضایی، اجرایی و مقننه است. این دستگاه‌ها به طور هماهنگ در جهت تحقق اهداف اسلامی و تأمین سعادت اخروی مردم تلاش می‌کنند.

به طور کلی، حکومت اسلامی با حمایت از عبادات و اجرای احکام شریعت، نقش مهمی در تحقق سعادت اخروی مردم ایفا می‌کند. این نقش شامل نظارت بر انجام عبادات، مقابله با موانع و ایجاد بستر مناسب برای رشد و تعالی ارزش‌های الهی است. در نهایت، این تلاش‌ها موجب ایجاد جامعه‌ای متعالی و متصل به ارزش‌های اسلامی می‌شود که در آن انسان‌ها بتوانند به سعادت حقیقی نائل شوند.

۳-۱-۳. رابطه حاکم (حکومت) با مردم بر مبنای رأفت

رأفت به عنوان یکی از اصول کلیدی در تعاملات حاکم با مردم، به ویژه در نظام اسلامی، نقش بسزایی دارد. این مفهوم به معنای ملایمت، نرم‌خویی و جذب دیگران، به ویژه مؤمنان، است و می‌تواند به کسب رضایت آحاد مردم از نظام سیاسی و نهادهای موجود در جامعه کمک کند. در این راستا، رفتار پیامبر اکرم^(ص) با خلق و خوی نیکو و مهربانی، به عنوان الگو، می‌تواند در رفتار سیاسی رهبران و مدیران جامعه اسلامی نیز تأثیرگذار باشد (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

❖ خلق و خوی حاکم

حاکم اسلامی باید قلبی رئوف و پذیرنده داشته باشد. این ویژگی نه تنها در پیشبرد منافع نظام اسلامی مؤثر است، بلکه به جذب مؤمنان و تقویت پیوندهای اجتماعی نیز کمک می‌کند. امام علی^(ع) در سیره عملی خود، بر رعایت اخلاق اسلامی در ارتباط با مردم تأکید کرده و در نامه‌ها و عهدنامه‌های خود به کارگزاران، این اصول را توصیه کرده است.

❖ رحمت و شفقت

یکی از جلوه‌های بارز اخلاق اسلامی، رحمت و شفقت به مردم است. حاکم باید با محبت و مهربانی با مردم رفتار کند و قلبش مملو از محبت آنان باشد. امام علی^(ع) در نامه‌ای به حاکم مصر می‌فرماید: «و اشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم»؛ یعنی قلب خود را از رحمت و محبت نسبت به مردم پر کن (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

❖ گشاده‌رویی با مردم

حاکم باید با گشاده‌رویی و چهره‌ای خوش با مردم روبه‌رو شود. این ویژگی به عنوان یکی دیگر از ابعاد اخلاق اسلامی، در تعاملات اجتماعی و سیاسی حاکم بسیار مهم است. امام علی^(ع) به کارگزاران خود توصیه می‌کند که با چهره عبوس با مردم روبه‌رو نشوند و باید با لطافت و مهربانی با آنان برخورد کنند (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

❖ عیب‌پوشی از مردم

حاکم اسلامی باید در موقعیتی قرار گیرد که از اوضاع و احوال مردم آگاه باشد؛ اما وظیفه‌اش این است که عیوب و خطاهای آنان را بیوشاند و از افشای آن‌ها خودداری کند. امام علی^(ع) در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: «دل خود را مالا مال سرشار از مهر و محبت به مردم کن» و تأکید می‌کند که حاکم نباید مانند حیوان درنده باشد که خوردن مردم را غنیمت داند (نهج البلاغه، نامه ۶۴). این دیدگاه نشان‌دهنده احترام به حقوق انسان‌ها و ضرورت حفظ کرامت آنان است.

❖ وظیفه حاکم در اصلاح امور

امام علی^(ع) وظیفه حاکم را اصلاح اموری می‌داند که بر او آشکار می‌شود و باید حکم امور مخفی را به خداوند واگذار کند. این رویکرد به حاکم کمک می‌کند تا در تعاملات خود با مردم، به جای جست‌وجوی عیوب، بر روی اصلاح و بهبود وضعیت جامعه تمرکز کند.

رابطه حاکم با مردم بر مبنای رأفت، نه تنها به تقویت پیوندهای اجتماعی و اعتماد عمومی کمک می‌کند، بلکه موجب ایجاد فضایی مثبت و سازنده در جامعه اسلامی می‌شود. رفتارهای مبتنی بر رأفت و محبت، جایگاه حاکمیت را به‌عنوان نهادی که طالب خیر و خوبی برای مردم است، نمایان می‌سازد و در نهایت، حمایت از حقوق شهروندان و تحقق عدالت در الگوی مطلوب حکمرانی را تسهیل می‌کند. این رویکرد به‌ویژه در نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک اصل بنیادین در سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه، باید مورد توجه قرار گیرد.

۳-۱-۴. رابطه مردم با یکدیگر بر مبنای اخوت

رابطه مردم با یکدیگر بر مبنای اخوت و برادری، یکی از اصول کلیدی در تحقق الگوی مطلوب حکمرانی در اسلام است. حسن ظن، عطوفت و مهربانی نسبت به یکدیگر، نقش مهمی در ایجاد عدالت و حقوق شهروندی دارد. خداوند در قرآن کریم از اهل ایمان می‌خواهد که در دل‌های خود حسد و کینه نسبت به یکدیگر نداشته باشند و به این ترتیب، روح محبت، صفا و برادری باید بر جامعه اسلامی حاکم باشد.

❖ حسن ظن و برادری

آیه‌ای از قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر: ۱۰). این دعا به مؤمنان یادآوری می‌کند که باید در دل‌های خود از هرگونه زشتی و کینه دوری کنند و برادری و محبت را در روابط خود تقویت کنند. بر اساس این آیات، ایجاد همدلی و انسجام اجتماعی ضروری است. در واقع برادری بر ارتباط میان افراد تأکید دارد. این نهاد به‌عنوان یک سازمان بزرگ اجتماعی عمل خواهد کرد و اعضای آن رابطه بسیار نزدیکی باهم دارند و همه در یک رده قرار می‌گیرند. در سازمان برادری هیچ‌کس برتر از دیگری نیست و هیچ سلسله مراتبی هم وجود ندارد. به همین دلیل یک فرد ثروتمند مؤمن خود را نسبت به برادر فقیر مؤمن موظف می‌داند (زارعی و لکزایی، ۱۳۹۴: ۵۰) در فقه شیعه، حقوق برادران ایمانی مانند قرض‌الحسنه و کمک به ستم‌دیدگان، خیرخواهی و عیادت از مریض لازم‌الاجرا است. امام صادق^(ع) درباره یاری رساندن به مؤمن می‌فرماید: کسی که مؤمنی را کمک و یاری نماید، خدای تعالی ۷۳ مشکل از مشکلات او را حل می‌کند: ۷۲ مشکل در آخرت و یک مشکل در دنیا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۲۰۰).

❖ اعتصام به حبل الهی

قرآن کریم بر اهمیت همبستگی و اتحاد تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). این آیه به مؤمنان می‌گوید که باید به ریسمان الهی چنگ بزنند و از تفرقه بپرهیزند. این همبستگی می‌تواند به تقویت مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی کمک کند و روحیه خودباوری و همکاری را در جامعه تقویت نماید.

❖ نقش اعتماد و حسن ظن

اسلام بر اهمیت اعتماد و حسن ظن در روابط اجتماعی تأکید دارد. آیات قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند که از سوءظن و بدگمانی نسبت به یکدیگر بپرهیزند و روابط خود را بر پایه اعتماد و همکاری بنا کنند. آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰). این آیه به ضرورت ایجاد صلح و سازش میان مؤمنان اشاره دارد و بر اهمیت روابط دوستانه تأکید می‌کند.

❖ تقویت سرمایه اجتماعی

اعتماد عمومی که بر مبنای حسن ظن و همبستگی مؤمنانه شکل می‌گیرد، می‌تواند به تولید سرمایه اجتماعی در جامعه اسلامی کمک کند. این سرمایه اجتماعی به معنای همکاری، نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری شهروندان است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «يَعِيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعْيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ»؛ یعنی مردم بیش از آنکه با عمر خود زندگی کنند، با احسان و نیکوکاری خود زندگی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۱۳ ق، ۱۴۷).

❖ احساس تعلق اجتماعی

احساس تعلق به وطن و جامعه، یکی از نتایج اعتماد عمومی و روابط حسنه میان افراد است. وقتی که شهروندان به کشور و شهر خود احساس تعلق کنند، نسبت به انجام فعالیت‌های روزانه خود و وفاداری به کشور خود احساس مسئولیت بیشتری خواهند داشت. این احساس تعلق به آداب و رسوم و فرهنگ کشور، موجب تقویت همبستگی اجتماعی و همکاری میان افراد می‌شود.

رابطه مردم با یکدیگر بر مبنای اخوت و برادری، نه تنها به تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحقق عدالت و حقوق شهروندی در جامعه اسلامی است. حسن ظن، عطوفت و مهربانی در روابط میان افراد، موجب ایجاد اعتماد عمومی و همکاری در زمینه‌های مختلف می‌شود. این رویکرد می‌تواند به ایجاد

جامعه‌ای متعالی و متصل به ارزش‌های اسلامی منجر شود که در آن افراد به سعادت دنیوی و اخروی نائل شوند. در نهایت، این روابط حسنه و برادرانه، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، به تأمین منافع مشترک و رشد و پیشرفت جامعه کمک می‌کند. روش و سیره عملی اولیای الهی و انبیا نیز پیوسته خدمت و یاری رساندن به مردم بوده است. امام سجاد (ع)^۴ هنگامی که از راهی می‌گذشتند و کلوخی را بر سر راه می‌دیدند آن را با دست از مسیر راه مردم برمی‌داشتند و آنگاه به راه خود ادامه می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۱۶۹) درباره تأثیر نوع‌دوستی بر شکل‌گیری اعتماد عمومی و به‌طور مشخص اعتماد افقی می‌توان چنین بیان کرد که از نتایج نوع‌دوستی و همکاری آن است که گرایش به حمایت از وطن و سرزمین و پایبندی به قانون در میان شهروندان شکل می‌گیرد. بر این اساس وقتی اعتماد عمومی شکل بگیرد، یک شهروند به کشور و شهرش احساس تعلق می‌کند. وطن‌دوستی به معنای دیدن مصالح جامعه در انجام فعالیت‌های روزانه و به معنای وفاداری نسبت به کشور خود است. یکی از مسائل عینی شهروندی، احساس تعلق اجتماعی به آداب و رسوم و فرهنگ یک کشور است. تجلی عینی این احساس در این است که یک شهروند کشور خود را خانه اصلی خود بداند (محسنی تبریزی و معیدفر، ۱۳۹۰: ۵۶). در این صورت، احساس مسئولیت‌پذیری شهروندان در قبال مردم (اعتماد افقی) و تعامل با نظام سیاسی (اعتماد عمودی) به نحو مطلوبی شکل می‌گیرد که آرمان جامعه مطلوب اسلامی در عمل است که به معنای پیدا شدن مسیری برای سعادت دنیوی و اخروی نیز است.



نمودار ۱: الگوی حکمرانی اسلامی با تأکید بر عدالت و حقوق شهروندی

نتیجه‌گیری

حکمرانی اسلامی و حقوق شهروندی به‌طور عمده ماهیتی هدف‌گرا، ارزشی و هنجاری دارند و به دنبال تحقق ارزش‌ها و هنجارهایی در جامعه هستند که متناسب با مقتضیات اجتماعی و فرهنگی هر جامعه تجلی می‌یابند. هدف‌نهایی در حکمرانی اسلامی، مبتنی بر عدالت و سعادت اخروی است. در این الگو، محتوای شرع و احکام الهی حاکم بوده و هم رهبران و مدیران جامعه و هم آحاد مردم باید در جهت تحقق این ارزش‌ها کوشا باشند.

ابزارهای مادی و حقوق اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی و حقوق سیاسی و مدنی، تنها مقدمه و ابزاری برای رسیدن به سعادت اخروی هستند و خود ارزش ذاتی ندارند. در حکمرانی اسلامی، شهروندی در ابعاد تکلیفی و حقوقی مدنظر قرار دارد و آنچه زندگی سعادتمند را محقق می‌سازد، همکاری و کوشش شهروندان بر مبنای «اخوت» و «برادری» است. این اصل نقش مهمی در ساختن جامعه مطلوب اسلامی بر مبنای تعاون، همکاری و مسئولیت اجتماعی دارد.

علاوه بر این، عدالت به‌عنوان بنیان سیاست‌ورزی در حکمرانی اسلامی تلقی می‌شود و اصل «رأفت» نیز نقش کلیدی دارد. رأفت به‌نوبه خود با گذشت و محبت عجین شده و مردم را در زمینه‌های انتقاد از وضعیت موجود، تلاش برای برقراری عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان استوار می‌سازد.

حقوق شهروندی در اسلام، مبتنی بر عدالت، مفهومی هدف‌گرا دارد که هدف آن تحقق حقوق بشر در مصادیق جزئی و قوانین داخلی جامعه اسلامی است. این مفهوم در حکومت سعادت‌گرا، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، نمود پیدا می‌کند و می‌تواند با توجه به چشم‌انداز سیاست سعادت‌گرا، به نحو بهتری سامان داده شود.

به‌عبارت دیگر، هرچه فاصله بین حکومت سعادت‌گرا (اجرا) و سیاست سعادت‌گرا (جامعه آرمانی اسلامی) کاهش یابد و قواعد شریعت در زندگی شهروندان بر مبنای اخوت بنا شود و رویکرد نظام سیاسی به مردم بر مبنای رأفت باشد، قابلیت تحقق این اهداف بیشتر خواهد بود.

پیامد رفتارهای مبتنی بر اخوت در حکمرانی مطلوب اسلامی، شامل همکاری مؤمنانه، محبت و تعاون است که خود عنصر بنیادین تکلیف و مسئولیت شهروندی در قبال ساختن جامعه اسلامی به شمار می‌رود. در سوی دیگر، حکمرانی اسلامی از منظر نقش حکومت، انجام وظایفی است که مبتنی بر شرع باشند و در عرصه اجرا، نظارت و ارشاد از ابزارهای قهری برای مقابله با منحرفان و مخالفان استفاده نماید؛ همچنین،

برای پیاده‌سازی ارزش‌های شرع، می‌بایست سازوکارهای تشویقی و ترغیبی را نیز بر مبنای «رأفت» به کار گیرد.

در نهایت، این تعاملات و همکاری‌ها می‌تواند به تحقق جامعه‌ای عادلانه و سعادتمند منجر شود که در آن حقوق شهروندان به‌خوبی رعایت شده و زمینه‌ساز رشد و تعالی فردی و اجتماعی باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Al-Tamimi Al-Amidi, Abdulwahid. (1986 CE / 1407 AH). *Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Beirut: Al-A'lami Institute for Publications. [in Arabic]
- Emamzadeh Fard, Parviz. (2011). *The Status and Role of Law in Good Governance*. Human Rights Quarterly, Vol. 6, No. 1. [in Persian]
- Fayzi, Davood. (2009). *Power, Knowledge and Legitimacy in Islam (Middle Period)*. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Hashemi, Seyyed Mohammad. (2009). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. Tehran: Mizan. [in Persian]
- Holy Qur'an. [in Arabic]
- Hurr al-Amili, Mohammad ibn Hasan. (1988 CE / 1409 AH). *Wasā'il al-Shī'a*, Vol. 7. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Jafari, Mohammad Taqi. (2010). *Islamic Mysticism*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. (2002). *The Breeze of Guidance*. Qom: Asra Publications. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. (2006). *The Philosophy of Human Rights*. 1st ed., Tehran: Asra Publication Center. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. (2007). *Rights and Duties in Islam*. 1st ed., Tehran: Asra Publication Center. [in Persian]
- Kulaini, Mohammad ibn Yaqub. (1986 CE / 1407 AH). *Al-Kafi*. (Edited by Ali Akbar Ghafari & Mohammad Akhundi), Vol. 2. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [in Arabic]
- Maghsoudi, Hamidreza. (2017). *Governance of Science in Islamic Civilization: A Critical Approach to the Conventional Economic Logic of Science Governance*. In: Proceedings of the 2nd Conference on Islamic Modern Civilization, Tehran: Shahed University Press. [in Persian]
- Majlisi, Mohammad Baqer. (1982 CE / 1403 AH). *Bihar al-Anwar*, Vol. 2. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Majlisi, Mohammad Baqer. (1982 CE / 1403 AH). *Bihar al-Anwar*, Vol. 68. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. (1995). *Tafsir Nemouneh*. 16th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [in Persian]
- Mir Moazami, Seyyed Hossein. (2017). *Jurisprudence and Islamic Economics*. Islamic Economics Journal, No. 59. [in Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi. (2009). *A Brief Look at Human Rights from the Perspective of Islam*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Persian]

- Mohseni Tabrizi, Alireza; Moeidfar, Saeed; Golaei, Fatemeh. (2011). *A Generational Perspective on Social Trust*. Applied Sociology Journal, Vol. 22, No. 41. [in Persian]
- Motahhari, Morteza. (1995). *Causes of Inclination Toward Materialism*. Collected Works. Tehran: Sadra Publications. [in Persian]
- Motahhari, Morteza. (1998). *A Glance at the Prophetic Biography*. Tehran: Sadra Publications. [in Persian]
- Motahhari, Morteza. (2008). *Familiarity with the Qur'an*. Tehran: Sadra Publications. [in Persian]
- Mousavi Khomeini, Ruhollah. (1999). *Sahifeh-ye Imam (The Book of Imam Khomeini's Speeches, Writings, and Orders)*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
- Nowruzi, Mohammad Javad. (2000). *The Political System of Islam*. Tehran: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Persian]
- Saduq, Mohammad ibn Ali ibn Babawayh. (1992 CE / 1413 AH). *Man La Yahduru al-Faqih*. Qom: Islamic Publishing Center. [in Arabic]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (2013). *Tafsir al-Mizan* (Trans. Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani). Qom: Islamic Publications Office. [in Persian]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1986 CE / 1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam*, Vol. 3. 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [in Arabic]
- Zarei, Razieh; Lakzaee, Najaf. (2015). *Shiite Jurisprudence and Social Capital in Iran*. Shiite Studies Quarterly, Vol. 11. [in Persian]



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی